

هانی تروایا
داستایفسکی

شرح حال و تحلیل آثار



۷۱۱۶۶۶۶ : شماره کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

ترجمه حسینعلی هروی

مجله
۲۹۲۱
۸۸۲۱
۰۵۹۲
۲-۵۹۲-۸۸۲-۲۹۸-۸۷۱



انتشارات نیلوفر

۲۹۲	ناله و ناله‌ها	۱۹۱۱	خانواده
۲۹۳	ناتسها	۱۹۱۲	داروویه
۲۹۴	ناتسها	۱۹۱۳	درس‌های نخستین. نخستین ماتم
۲۹۵	ناتسها	۱۹۱۴	کاخ مهندسان
۲۹۶	ناتسها	۱۹۱۵	مرگ پدر
۲۹۷	ناتسها	۱۹۱۶	الهام
۲۹۸	ناتسها	۱۹۱۷	مردم فقیر
۲۹۹	ناتسها	۱۹۱۸	سالن‌ها
۳۰۰	ناتسها	۱۹۱۹	ازدوبل تازن صاحب‌خانه
۳۰۱	ناتسها	۱۹۲۰	شکست
۳۰۲	ناتسها		
۳۰۳	ناتسها		
۳۰۴	ناتسها		
۳۰۵	ناتسها		
۳۰۶	ناتسها		
۳۰۷	ناتسها		
۳۰۸	ناتسها		
۳۰۹	ناتسها		
۳۱۰	ناتسها		
۳۱۱	ناتسها		
۳۱۲	ناتسها		
۳۱۳	ناتسها		
۳۱۴	ناتسها		
۳۱۵	ناتسها		
۳۱۶	ناتسها		
۳۱۷	ناتسها		
۳۱۸	ناتسها		
۳۱۹	ناتسها		
۳۲۰	ناتسها		
۳۲۱	ناتسها		
۳۲۲	ناتسها		
۳۲۳	ناتسها		
۳۲۴	ناتسها		
۳۲۵	ناتسها		
۳۲۶	ناتسها		
۳۲۷	ناتسها		
۳۲۸	ناتسها		
۳۲۹	ناتسها		
۳۳۰	ناتسها		
۳۳۱	ناتسها		
۳۳۲	ناتسها		
۳۳۳	ناتسها		
۳۳۴	ناتسها		
۳۳۵	ناتسها		
۳۳۶	ناتسها		
۳۳۷	ناتسها		
۳۳۸	ناتسها		
۳۳۹	ناتسها		
۳۴۰	ناتسها		
۳۴۱	ناتسها		
۳۴۲	ناتسها		
۳۴۳	ناتسها		
۳۴۴	ناتسها		
۳۴۵	ناتسها		
۳۴۶	ناتسها		
۳۴۷	ناتسها		
۳۴۸	ناتسها		
۳۴۹	ناتسها		
۳۵۰	ناتسها		

فهرست مندرجات

یادداشت مترجم

یادداشت مؤلف

بخش اول

۲۵	خانواده	۱۹۱۱	خانواده
۴۰	داروویه	۱۹۱۲	داروویه
۴۷	درس‌های نخستین. نخستین ماتم	۱۹۱۳	درس‌های نخستین. نخستین ماتم
۵۷	کاخ مهندسان	۱۹۱۴	کاخ مهندسان
۷۱	مرگ پدر	۱۹۱۵	مرگ پدر
۷۷	الهام	۱۹۱۶	الهام
۹۱	مردم فقیر	۱۹۱۷	مردم فقیر
۱۰۷	سالن‌ها	۱۹۱۸	سالن‌ها
۱۱۹	ازدوبل تازن صاحب‌خانه	۱۹۱۹	ازدوبل تازن صاحب‌خانه
۱۳۲	شکست	۱۹۲۰	شکست

بخش دوم

۱۴۵	توطئه	۱۹۲۱	توطئه
۱۶۲	زندان	۱۹۲۲	زندان
۱۷۲	چوبه‌دار	۱۹۲۳	چوبه‌دار
۱۸۸	زندان اعمال شاقه	۱۹۲۴	زندان اعمال شاقه
۲۱۰	الهام سه‌جانبه	۱۹۲۵	الهام سه‌جانبه
۲۱۹	بسی پالاتینسک	۱۹۲۶	بسی پالاتینسک
۲۲۷	ماری دمیترونا عیسایف	۱۹۲۷	ماری دمیترونا عیسایف
۲۴۸	نویسنده سر باز	۱۹۲۸	نویسنده سر باز
۲۵۹	تهور	۱۹۲۹	تهور

بخش سوم

۲۶۹	از روزنامه تا خاطرات خانه مردگان	فصل اول
۲۸۷	نخستین سفر اروپا - مسأله لهستان	فصل دوم
۲۹۴	دومین سفر اروپا، پولین سوسلوا	فصل سوم
۳۱۰	خاطرات نوشته شده در يك زیر زمین	فصل چهارم
۳۱۹	بیوه مرد	فصل پنجم
۳۳۰	جنایت و مکافات	فصل ششم
۳۴۷	آناگریگوریونا	فصل هفتم
۳۵۹	داستایفسکی در بازی رولت	فصل هشتم
۳۷۳	تبعید شده	فصل نهم
۳۸۶	آبله	فصل دهم
۴۰۴	همیشه شوهر، اصلاح تسخیر شدگان، جنگ	فصل یازدهم
۴۲۰	تسخیر شدگان	فصل دوازدهم

بخش چهارم

۴۴۵	بالغ	فصل اول
۴۶۵	یادداشت های روزانه يك نویسنده	فصل دوم
۴۷۹	آفرینش برادران کارامازف	فصل سوم
۴۸۳	برادران کارامازف	فصل چهارم
۵۰۶	جشن ها به افتخار پوشکین	فصل پنجم
۵۱۹	پایان	فصل ششم
۵۳۰	بعد از مرگ	۳۷۷
۵۴۱	کتابشناسی	۳۷۷
۵۴۶	آثار ترجمه شده داستایفسکی به فارسی	۳۷۷
۵۴۷	فارسی درباره داستایفسکی	۳۷۷
		۸۸۷
		۰۱۲
		۶۱۲
		۷۲۲
		۸۲۲
		۶۵۲

فصل اول خانواده

عوا سرد بود پنجره ها در محاصره برف قرار داشتند، و کلاغان بر
آسمان سخت سقید در پرواز بودند. گویی پارچه های سیاهی بر نوک پرچم های
عزیزان خود خواجهش کرد که استحمام نماید. شوهر اطاعت کرد، چه از نظر
بیک تنه خود را دوست می داشت و چه از نظر این که او خود نیز لزوم
استحمام را حس می کرد.

اما این فکر بهداشتی برای او شوم بود زیرا به هنگام بیرون آمدن از
حمام آریابی در آن قرار داشت، یان تورا، مردی که در
استحمام رفتن بود با تفنگ به او حمله کرد و با يك تیر مجروح ساخت.
تیرانی با تله ای سوزناك به سوی ساختمان رفت؛ اما به دستور ماری درهای
مستحکم بسته شده بود و هنگامی که مجروح بیچاره مُشت به در می کوفت،
تیرانی به او رسید و به يك ضربه شمشیر هلاکش کرد.

خبری به کسانی که جنازه را برایش بردند، گفت: «ببریدش جهنم». از
جنازه را روی يك تخت روان خوابانند و پارچه کهنه ای روی آن
کشیدند. در ورودی خانه چاله های پر از خون وجود داشت و سگان و
جوانگان خسته را می لیسیدند». کتاب «تاریخ احوال قديم (جلد هجدهم)»
تاریخ احوال قديم (جلد هجدهم).

پسر بزرگ ماری که او هم تهدید شده بود، نزدیک همسایه پناه جست و بعد شکایتی تسلیم دادگاه کرد که به محکومیت و اعدام زن سلیطه منجر شد. گرچه در فاصلهٔ زمان زن مجدداً ازدواج کرده بود.

قهرمان این حادثه که خود می‌تواند هستهٔ مرکزی یکی از رمان‌های داستایفسکی قرار گیرد، ماری داستایفسکی جدّه نویسنده است. حادثه در سال ۱۶۰۶ اتفاق افتاد ولی نام داستایفسکی يك قرن پیش از آن در گزارش وقایع لیتوانی ذکر شده است. در تاریخ ششم اکتبر ۱۵۰۶ امیر منطقه پلینسک^۱ به نجیب زاده روس دانیل ایوانویچ ایرتیشویچ^۲ چندین دهکده به رسم هدیه عطا کرد که یکی از آنها ده دُستویه^۳ بود. اخلاف ایرتیشویچ داستایفسکی نام گرفتند. يك فدور داستایفسکی خویشاوند پرنس کوربسکی^۴ معروف بود که داستانش در اشعار عاشقانه روسی آمده است و از این راه شهرتی به دست آورده و این همان کس است که از بیم خشم ایوان مخوف به لیتوانی پناهنده شد و از آنجا برای پادشاه نامه‌هائی فرستاد که از لحاظ هنر نویسندگی در اظهار احساسات کین توزانه در درجات عالی قرار دارد. در حدود همین عصر يك رافائل داستایفسکی متهم به جعل و تزویر و اختلاس از وجوه دولتی شد. داستایفسکی‌های دیگر بعضی قاضی، کشیش یا ناخدای کشتی بودند. يك آکیندی^۵ داستایفسکی در معبدلودر کیف مدفون است. يك استفان داستایفسکی توانست در ۱۶۲۴ از زندان ترکان بگریزد و در شهر لوف^۶ در برابر تمثال مریم مقدس زنجیرهای نقره‌ای بیاویزد. در سال ۱۶۳۴ يك شاشنی^۷ داستایفسکی با پسرش در قتل يك فرمانده نظامی شرکت داشت. يك فیلیپ داستایفسکی در ۱۶۴۹ رهبری حمله‌های خونین به سرزمین‌های همسایگان را به همراه غارت و چپاول به عهده داشت.

سارق، جانی، کارمند اداره، قاضی دادگستری، روحانی، اهل قلب و

1. Pinsk
2. Daniel Ivanovitch Irtichevitch
3. Dostoievo
4. Kourbsky
5. Akindy
6. Lvov
7. Shashny

تکثیر این‌ها هستند اعضای يك خانواده که در هر نسل درهم آمیخته‌اند. گویی این گروه شخصیت‌های آثار داستایفسکی را از پیش تصویر می‌کنند. از اواسط قرن هفدهم يك شاخه از خانواده در اوکراین جایگزین شد. این شاخه در برابر نفوذ کاتولیکی لهستانی به شدت مقاومت ورزید و سلیطگان آن اغلب به صف روحانیون اُرتدکس پیوستند. طلبه کوچک یا کشیش بزرگ، هر چه بودند معرفت چندانی به احوال آن‌ها نداریم. این‌ها که از سرزمین خودرانده شده بودند از راحت زندگی چشم پوشیده خود را وقف بر خدمات روحانی کردند و در ظلمت فراموشی فرو رفتند. درست گفته‌اند: که تاریخ را شرف و حقیقت خوش نمی‌آید.

بر سیخاتیل آندره‌یه‌ویچ داستایفسکی هم مثل اجدادش کشیش بود و به خیالش نمی‌رسید که در وجود فرزندش استعداد دیگری غیر از کشیشی باشد. وقتی مرد جوان، که در آن اوقات پانزده ساله بود، تقاضای رفتن به رشته پزشکی کرد، جنجال بزرگی به پا شد. او مخفیانه از سوی مادرش حمایت می‌شد و سرانجام توانست خانهٔ فامیلی را ترک کند و به مسکو برود. در این شهر کسی را نمی‌شناخت. پول کمی و تجربه‌ای هنوز کمتر از خود داشت. معذک در کمال جدیت آغاز به کار نمود. در مدرسهٔ طب و جراحی خیرفته شد. به هنگام جنگ ۱۸۱۲ (ناپلئون) مجروحان را مداوا کرد و سرانجام با درجهٔ سرگردی ارتش از مدرسه فارغ‌التحصیل شد.

سیخاتیل از فوجی به فوجی، از پادگانی به پادگانی و از درجه‌ای به درجه‌ای رقت تا در ۲۴ مارس ۱۸۲۱ به سمت طبیب معالج بیمارستان فقرا منصوب شد. کار پزشکی، که بر اثر يك جهش انقلابی در خانواده به آن رسیده بود و اکنون در آرامش مقدسی، به صورت ماموریت اداری به آن مشغول بود، اختراعات چندانی نصیب او نکرد. يك صلیب سن ولادیمیر از درجهٔ چهارم، يك صلیب سنت آن از درجهٔ سوم و بعد از درجهٔ دوم، و يك پُست سلامت سلطنت بیمارستان پاداش‌های حقیری برای کوشش‌های او بود. سرگرد در فاصلهٔ زمان نام خود را در کتاب نجیب‌زادگی شهر مسکو ثبت کرده بود.

سیخاتیل آندره‌یه‌ویچ^۱ در ۱۸۱۹ با ماری فدروونا نچائیف^۲، دختر يك بازرگان ←